

جغرافیای تاریخ ایران

● فریدون شایسته
دانشجوی دوره دکتری رشته تاریخ دانشگاه اصفهان

کمی از کتاب تذکره جغرافیای تاریخی ایران

این کتاب یکی از آثار واسیلی ولادیمیروویچ بارتولد ایران‌شناس نام‌آور روسی است. کتاب مذکور تاکنون سه بار در ایران به چاپ رسیده است. چاپ سوم آن در سال ۱۳۸۶ خورشیدی به ترجمه حمزه سردادور و توسط انتشارات توس به بازار عرضه شده است. این کتاب دارای ۱۵ باب است و در ۲۶۶ صفحه ارائه شده است.

مؤلف در متن از تقویم میلادی استفاده کرده و مترجم از معادل‌سازی آن کوتاهی ورزیده و علاوه بر این برخی از اشتباهات آشکارا در متن، در پاورقی توضیح داده نشده است. برخی از اظهارات مؤلف، نیازمند توضیح و نقد و نظر است که مترجم هم به علت عدم تسلط بر مبحث جغرافیای تاریخی و آگاهی از منابع مرتبط با این موضوع، قصور خود را بالعینه مبرهن ساخته است که یک نمونه تعداد زیادی از شهرهاست که به اسکندر تأسیس آن‌ها نسبت داده شده است.

اظهارات بارتولد در مقدمه کتاب

در کتیبه‌های داریوش، کلمه آریا به ساکنان ایران و کلمه سندوس به ساکنان هند اطلاق شده است. کلمه هند از ایرانیان به یونانی‌ها رسیده و مثل اغلب اصطلاحات یونانی در علم جغرافی کهنی مصطلح شده است. در مورد ایران و وجه تسمیه آن باید گفت: کلمه ایران به معنی مملکت آریاها می‌باشد که قبل از استرابون، آراستفان در قرن سوم قبل از میلاد، ایران را به شکل یونانی آن، ariane (آریان) استفاده کرده است همواره در مقابل ایران، توران مطرح شده که لفظ توران مشتق از تور است و مقصود از توران، حوضه دریای آرال می‌باشد.

بارتولد مهم‌ترین ویژگی و برترین عنصر فرهنگی ساکنان فلات ایران را، زبان فارسی، می‌داند که از اسلامبول تا کلکته و شهرهای ترکستان چین ادامه و نفوذ یافته است.

او علاوه بر عنصر زبان فارسی، براساس داوری ادوارد می‌یر، وجه دیگر برتری ایرانیان را پیدایش دین زرتشت دانسته است.

بارتولد خاطر نشان می‌سازد که حکومت هخامنشی، مغها را که نماینده طبقه روحانی جامعه ماد بودند دشمنان خود می‌دانستند از همین روی

مقدمه‌ای در باب معرفی بار تولد

بارتولد خاورشناس برجسته روسی در سال ۱۸۶۹ به دنیا آمد و پس از شصت و یک سال زندگی در سال ۱۹۳۰ جهان را بدرود گفت او به سه زبان اصلی جهان اسلام: عربی، فارسی و ترکی مسلط بود از این محقق نام‌آور، تاکنون ۱۲ کتاب به فارسی ترجمه شده و نزدیک به ۶۷۰ مقاله به یادگار مانده است.

کتاب‌هایی که توسط بارتولد تألیف شده‌اند عبارتند از:

- ۱- ترکستان در عهد هجوم مغول، بخش دوم آن را مرحوم کریم کشاورز تحت عنوان ترکستان‌نامه به فارسی ترجمه کرد و در سال ۳۵۲ خورشیدی به چاپ رساند.
- ۲- اندیشه‌های مذهبی و حکومت اشرافی در کشورهای اسلامی
- ۳- خلیفه و سلطان، ترجمه سیروس ایزدی
- ۴- الغ بیک و زمان او، ترجمه حسین احمدی
- ۵- زندگانی سیاسی امیر علیشیر نوایی، ترجمه میرحسین شاه
- ۶- فرهنگ اسلام
- ۷- جایگاه سرزمین‌های اطراف دریای خزر در تاریخ جهان اسلام
- ۸- تاریخ اقوام ترک - مغول
- ۹- تاریخ پژوهش شرق در اروپا و روسیه
- ۱۰- اطلاعات جدید مسلمانان درباره روس‌ها
- ۱۱- اطلاعات اعراف درباره مردم روس
- ۱۲- جغرافیای تاریخی ایران

(سایت دایره‌المعارف بزرگ اسلامی)



بیستون

غلبه داریوش را بر گئومات مغ، باید علاوه بر جنبه سیاسی از جنبه مذهبی هم مورد مطالعه قرار داد زیرا داریوش گفته است: «معابدی را که مغ خراب کرده بود من تجدید کردم.»

بارتولد علاوه بر اهمیت پیدایش دین زرتشت و تأثیر اخلاقی آن، یکی دیگر از وجوه اهمیت ایران را در تاریخ دنیای قدیم، دولت ایران - سلسله هخامنشی - می‌داند: «سلسله هخامنشی اولین امپراطوری جهانی را در تاریخ تشکیل داد و چندین ملت و مملکت را در تحت لوای خود متحد ساخت.»

او با نقل قول از ادوارد می‌یر، «دولت ایران در تاریخ دنیا اولین دولتی بود که توانست مسخرشدگان را عفو کند و در ممالک مسخر، حکومتی منظم و یکپارچه‌تر از حکومت‌های سابق برقرار سازد.»

اظهارات مندرج در منابع تاریخ شرق قدیم و یونان را که ایرانیان را دشمنان: تمدن و آزادی و دولت آنان را آمیخته‌ای از استبداد و انارشی دانسته‌اند را مردود می‌سازد.

بارتولد در مقایسه بین تأثیر دیرپای ایرانیان در شرق و رومیان در غرب، معتقد است آثار رومی‌ها بر تمدن غربی دوام داشت ولی بر عکس سلطنت ۲۰۰ ساله هخامنشی، هیچ‌گاه فواید فرهنگی ایران مانند: روحیه تساهل و تسامح کوروشی و وحدت ایرانیان دیرپا نبوده و به‌عنوان عناصر ثابت و ماندگار جلوه نکرده‌اند.

بارتولد در توضیح واژه‌هایی چون: شاه بزرگ و شاه شاهان، پادشاهان و فرمانروایان سلسله‌های هخامنشی و اسکندر را به‌عنوان نمادهای فرمانروایی دو حوزه تمدنی شرق و غرب با همدیگر مقایسه می‌کند: اسکندر تحت تأثیر تمدن شرق قرار گرفت و مثل شاهان ایران خود را نه فقط برگزیده خدا بلکه خدا خواند و این عقیده را از مصر اتخاذ کرد و به ایران آورد این اظهارنظر بارتولد را می‌توان در کتاب تاریخ ایران قبل از اسلام دکتر گیرشمن هم مطالعه کرد ولی اشتباه بارتولد در این است که می‌گوید: شاهان ایران خود را خدا می‌نامیدند این درحالی است که منابع این گفته را تأیید نمی‌کنند زیرا کوروش و داریوش هیچ‌گاه خود را خدا ندانسته‌اند.

بارتولد حکومت هخامنشی را یک امپراطوری ائتلافی می‌داند. ولی با ذکر حماسه‌های پهلوانی در سکستان (سیستان)، اعتقاد دارد که جنبه ملی دولت اشکانیان بیش از دولت هخامنشی است. این اظهارنظر با دیدگاه گیرشمن مطابقت ندارد جایی که می‌گوید: هرگز یک پارسی از خدای خود، نیکی‌ها را برای شخص خویش تقاضا نمی‌کند بلکه او درخواست سعادت را برای تمام ملت پارس و شاه می‌کند و خود را مشمول این دعای عمومی می‌داند. (گیرشمن، ص ۱۷۱) بارتولد گرایش شاهان اشکانی را از دوره بلاش اول به دین زرتشتی در راستای کسب هویت واحد ملی - دینی قلمداد می‌کند.

وی جنبه ایرانی دولت ساسانی را حتی پررنگ‌تر از دولت اشکانی می‌داند و بر این اعتقاد است که استفاده از عناوینی چون: «شاه شاهان ایران» و «شاه شاهان ایران و غیرایران» بین ایجاد یک «حکومت ملی» و ایجاد

یک حکومت «امپراطوری» ایرانیان را دچار بحران و آشفتگی در فضای «تئوری» و «عمل» کرد.

بارتولد حاکمیت دوگانگی متعارض را در اندیشه دو حکومت اشکانی و ساسانی را در پیدایش ضعف و فتور در ادوار حکومت آن سلسله‌ها مؤثر می‌داند و در تأیید دیدگاه‌هایش به چند عامل اشاره دارد:

۱- تقسیم جامعه به طبقات برخوردار و محروم که از اشتباهات حکومت ساسانی بود که اقتدار دولت و وحدت مذهبی را سست می‌کرد.

۲- تبدیل مذهب و تغییر آن از جایگاه اجتماعی به رتبه سیاسی، چون دین زرتشتی حافظ و تأمین‌کننده منافع رژیم طبقاتی ساسانی گردید، آیین‌های مانوی و مزدکی با اندیشه تبلیغ «فکر زهد و تقوی» و «فکر اشتراک» بنیان‌های مشروعیت دین زرتشتی و حکومت مورد حمایتش را متزلزل ساختند.

۳- در مقابل ضعف و فتور جنبه معنوی تمدن ایرانی، تمدن مادی هم آسیب‌پذیر گردید: «در دوره ساسانی، ایران از حیث درجه نسبی تمدن، به مراتب پست‌تر از بیزانس بود به‌عنوان نمونه تجارت دنیا در دست ایرانیان تمرکز داشت، ولی وسیله و آلت این تجارت، سکه طلای بیزانس بود ایران دارای مسکوک نقره بود و حال آن که در زمان هخامنشیان پادشاهان ایران پول طلا سکه می‌زدند و یونانی‌ها فقط مسکوک نقره داشتند.»

بارتولد نفوذ فرهنگ و تمدن یونانی را در ایران کم‌اثر و بی‌بها دانسته است

در کتیبه‌های داریوش، کلمه آریا به ساکنان ایران و کلمه سندوس به ساکنان هند اطلاق شده است. کلمه هند از ایرانیان به یونانی‌ها رسیده و مثل اغلب اصطلاحات یونانی در علم جغرافی کنونی مصطلح شده است

«لر بی سواد ولی محتاط و زیرک استفاده کرده است و در نفی اقتدار وی همین نویسنده در ص ۱۷۱ کتاب کریم‌خان زند از سری مجموعه کتاب نسل جوان می‌نویسد: «عبدالرزاق بیک دنبلی او را کدخدا می‌خواند نه سلطان.»

بارتولد، در ادامه مقدمه مفصل و اندیشمندانه خود، غلبه فرهنگی ایران را به ملل دیگر مورد اعتنا قرار می‌دهد و می‌نویسد: «زبان‌های اروپایی کلمه چک را از زبان فارسی اتخاذ کرده‌اند.» (ص ۴۱) وی عبارت عالمانه گراهام فولر را که گفته است: «ایران را می‌توان بلعید ولی نمی‌توان هضم کرد» به درستی در دیدگاه‌های خود منعکس کرده است: «در دوره اسلام مملکت ایران فقط یک مرتبه یعنی در حمله مغول به دست ملت غیرمسلمان مسخر گردید، ولی سی سال بعد از مرگ مؤسس سلطنت مغول، فاتحان ایران به کلی دین اسلام را اختیار کردند.» (ص ۴۱).

یکی از دیدگاه‌های رایج در نزد خاورشناسان از جمله دارمستتر و گلدزیهر این است که مذهب تشیع ساخته و پرداخته ایرانیان است ولی بارتولد این دیدگاه را مورد نقد قرار داده و برای رد این دیدگاه دو نظر ابراز کرده است:

۱- تصعب اعراب بین‌النهرین در تشیع، به مراتب بیش از ایرانیان است.
۲- در تاریخ قرون میانه نمونه‌های مثل سلسله آل مزید وجود دارد که در عهد وی تشیع و ملیت عرب به هم پیوسته بود.

بارتولد، تشیع را مذهب توده‌های ملت در مقابل مذهب اهل سنت که به طبقات ممتاز اختصاص داشت مورد توجه قرار می‌دهد و می‌نویسد که در تحت لوای تشیع نهضت‌های ملی متعددی به وقوع می‌پیوست. او به نقل از روزن خاورشناس اروپایی می‌نویسد: «ایرانیان در سه حوزه فعالیت درخشانی دارند: ۱- در غزل‌سرایی ایرانیان روح تصوف وجود دارد. ۲- در حماسه ایرانیان روح ملیت وجود دارد. ۳- در مراثی ایرانیان، احساسات مذهبی منعکس است.» (ص ۴۲)

بارتولد، معتقد است که جایگاه ایران از حیث برتری در تمدن و فرهنگ نسبت به ممالک دیگر اسلامی، غیر قابل کتمان است در تأیید این دیدگاه می‌نویسد: «در عهد ممالیک مصر، که مصر هیچ‌گونه وابستگی سیاسی به ایران نداشت، در اداره امور مملکت به تدریج به جای اصطلاحات عربی، اصطلاحات فارسی معمول می‌شد در همین دوره مانند ادوار گذشته، نفوذ صنایع ایران در صنایع مصر دیده می‌شود.» (ص ۴۳)

بارتولد در ذکر جغرافیای تاریخی باختر، بلخ و تخارستان ابتدا دو دیدگاه را

آن‌گونه که گیرشمن هم در صفحه ۴۲۴ کتاب خود می‌نویسد: «یونانیت در ایران شکست خورد» او تأثیر فتح ایران را توسط اعراب بسیار مؤثر و حیاتی برشمرده است و به نقل از نولدکه می‌گوید: «نفوذ یونان در ایران یک نفوذ سطحی بود و حال آن که همان‌طوری که گفتنی است نفوذ مذهب و عادات عرب در تمام حیات ایران تأثیر داشت.»

وی تهاجم اعراب را در قالب «ملاحه و روانی روح سامی» موجب خلاقیت ایرانی و پرورش ادبیات فارسی جدید می‌داند او پیدایش روحیه شاعری و نویسندگی را نه برخاسته از ادبیات پهلوی بلکه نتیجه امتزاج دو ملت سامی - آریایی دانسته است و برای تأیید ادعایش می‌گوید: «ایرانیان در دوره اسلام ادبیاتی ایجاد کردند که نه تنها در ادبیات سایر ملل شرقی و خاصه ترک‌ها نفوذ بخشید، بلکه در اساتید و شعرای کلاسیک اروپا هم تأثیر کرد.»

بارتولد سعی و پیشگامی ایرانیان را در تاریخ‌نگاری و پیدایش ارزشمندترین آثار مربوط به تواریخ عمومی از سوی ایرانیان مسلمان هم در همین راستا توجیه می‌کند.

بارتولد در اظهارنظر منصفانه خود، تنها تأثیر مثبت اعراب سامی را بر تمدن و فرهنگ ایرانی مورد توجه قرار نداده بلکه با ذکر دو داستان تأثیر متقابل ایران را بر کشورداری اعراب مسلمان هم مورد اشاره قرار می‌دهد دیدگاه‌های وی را در این باره مورد مطالعه قرار می‌دهیم:

۱- اعراب در بسیاری از امور، تقلید به ایران قبل از اسلام نمود و از خدمات مستخدمین ایرانی الاصل استفاده می‌کردند کلماتی که به سلیمان خلیفه نسبت می‌دهند معروف است که گفته: مرا شگفت آید از ایرانیان که هزار سال سلطنت کردند و ساعتی محتاج ما نشدند و حال آن که ما صد سال سلطنت کردیم و یک ساعت نتوانستیم بی‌آن‌ها به‌سر بریم.

۲- کلماتی به یکی از بزرگان ایران نسبت می‌دهند که به امیر خراسان که عرب بوده خطاب کرده می‌گوید: ما ایرانیان در پرتو حزم و خرد و رفتار شایسته چهارصد سال از دنیا خراج گرفتیم و حال آن که نه کتاب فصیح و مقدس داشتیم و نه رسولی که فرستاده خدا باشد (ص ۳۸).

بارتولد کریم‌خان را از طایفه اکراد زند دانسته و گفته است او تمام ایران را به غیر از خراسان در حیطه تصرف داشت شاید مقتدرترین پادشاه سلاطین ایرانی الاصل بود. (ص ۳۹) این درحالی است که دکتر عبدالحسین نوایی در کتاب تاریخ ایران و جهان (جلد اول) ص ۵۹۲ در معرفی او از عنوان

بارتولد مهم‌ترین ویژگی و برترین عنصر
فرهنگی ساکنان فلات ایران را، زبان فارسی،
می‌داند که از اسلامبول تا کلکته و شهرهای
ترکستان چین ادامه و نفوذ یافته است

جغرافیای تاریخی ایران

به قدرت رسیدند که مرحوم محمد جواد مشکور در کتاب‌نامه باستان آن‌ها را کوشانیان کوچک می‌خواند. (نامه باستان، ۱۳۷۸، ص ۸۷) بارتولد در ادامه جانشینان کیداریان را یفاتله (هیاطله) می‌داند که در نیمه قرن ششم میلادی به علت اتحاد با خواتین ترک، توسط شاهان ساسانی منقرض شدند. (بارتولد، ص ۵۷) بارتولد که در صفحه قبل انقراض هیاطله را به ساسانیان نسبت داده بود در صفحه بعد، انقراض آنان را متوجه ترکان می‌کند. (ص ۵۸). وی در لابه‌لای بررسی آبادی‌های پر عظمت و با رونق خراسان قدیم، از بلخ در دوره‌های مختلف هم یاد می‌کند او از آبادانی بلخ به‌عنوان پایتخت سلطان محمود غزنوی و خرابی و ویرانی آن در دوره قراخانیان و حملات چنگیز هم یاد می‌کند و از این شهر در دوره حاکمیت سامانیان ذیل القاب: «أم البلاد و قبه الاسلام سخنانی را ذکر کرده است. یکی از مناطق مورد توجه بارتولد، بدخشان است که وی در این باره می‌نویسد: «در قرن نوزدهم میلادی، حکمرانان بدخشان که ملقب به میر - امیر - بودند خود را از فرزندان اسکندر کبیر می‌دانستند و به‌خاطر این مدعا، بعضی اشیاء از دوره تمدن یونان - باختر (مسکوکات و پیکال‌های نقره و غیره) نزد خود نگاه داشته بودند.» (ص ۶۲) بارتولد، از مزار شریف هری در مشرق بلخ به‌عنوان مهم‌ترین مکان مقدس مسلمانان این ولایت یاد می‌کند و می‌نویسد: در نیمه اول قرن دوازدهم میلادی، شایعه‌ای منتشر شد که امام علی (ع) در همین جا مدفون است عده‌ای مدعی بودند که پیغمبر را در خواب زیارت کرده و این واقعه را از خود حضرت رسول شنیده‌اند.» (ص ۶۶) نورالدین عبدالرحمان جامی به این داستان اشاره کرده و می‌سراید: «گویند که مرتضی علی در نجف است/ در بلخ بیا، بین چه شور و شغف است.» دکتر فرهنگ‌مهر در کتاب دیدی نواز دینی کهن، مزار شریف را محل دفن و آرامگاه زردشت قلمداد کرده است. (مهر فرهنگ، ۱۳۷۴، ص ۱۲۹).

بنای مربوط به مزار امام علی (ع) را در مزار شریف، سلطان حسین باقرا در سال ۸۸۶ هـ ق احداث کرد که در حمله مغولان آسیب دید ولی در زمان نایب علی خان والی آن شهر که مذهب تشیع داشت، در قرن ۱۹ میلادی بازسازی شد. بارتولد در ادامه از جوزجان یاد کرده است در همین بحث، از خواجه حسن میمندی وزیر سلطان محمود غزنوی از ده میمند جوزجان هم یاد نموده است او محل کنونی روستای خیرآباد را در قدیم روستای یهودیه می‌داند که در زمان مقدسی و در قرن سوم هجری

از اولدنبرگ (oldenberg) مطرح می‌کند:

۱- نه تنها زردشت، بلکه ویشتاسب پادشاه باختر که پیغمبر - زردشت - به وی خطاب می‌کند از اشخاص تاریخی بودند.

۲- در مملکت زردشت فلسفه وجود نداشت، نه از تفکرات عمیق در معقولات و علم مابعدالطبیعه اثری بود و نه برای نجات از غم دنیا، ولع و حرص وجود داشت بلکه در آن مملکت، ملتی بود نیرومند، که دارای سلامت و نشاط زندگانی و عادت بر آن کرده بودند که موجودیت و بقای خود را در سایه زحمت و مبارزه ایجاد و حفظ کند. (صص ۴۷-۴۶)

قوی‌ترین احتمال آن است که کالاها را همواره با کاروان نه از راه‌های آبی از غرب به شرق می‌آوردند مسافت بین بلخ و ساحل آمودریا که ۱۲ فرسخ بود، دو روزه طی می‌شد جغرافی‌دانان مسلمان بلخ را به سه قسمت تقسیم کرده‌اند: ۱- شهرستان که قدیمی‌ترین قسمت شهر بوده است. ۲- ربض (محل خارج شهر) که محل سکونت تجار، صنعت‌گران و مرکز بازارها بود. ۳- کهندهژ (ارک) محل بخش اداری - سیاسی شهر.

ثبت ۷ دروازه ربض از سوی یعقوبی نشان می‌دهد که شهر بلخ مرکز دنیای ایران شرقی بود که از لحاظ موقعیت سیاسی - تجاری رونق به‌سزایی داشت. باب هندوان و باب یهودیان در بلخ، مشارکت این دو ملت را در امر رونق تجاری بلخ نشان می‌دهد. بنا به قول جغرافی‌نویسان مسلمان، قسمت عمده بازارها در شهرستان و اطراف مسجد جامع بود که در مرکز شهرستان قرار گرفته بود.

در قرن دهم میلادی (چهارم هجری) عمارت نوبهار که معبد پیروان مذهبی بودا بود خراب و ویران شد که در ربض واقع بود بنابراین شهری که در آن‌جا برای اولین بار قایل به مذهب زردشت شدند، بعدها یکی از کانون‌های عمده مذهب بودایی گردید. بعد از بلخ، باید از ولایتی نام برد که ایزیدور خاراکسی آن را هندوستان سفید نامیده بود و نویسندگان قدیم‌تر به نقل از اوستا آن را آراخزیا نامیده بودند که امروز شهر بزرگ این ولایت قندهار نام دارد.

بارتولد از زبان کوتشمید، محدوده جغرافیایی تخارستان را در جنوب آمودریا و سمت شرقی بلخ دانسته که از شرق تا بدخشان و از جنوب تا هندوکش بسط داشت و شهر عمده آن طالقان بود. (ص ۵۶) کوشان‌ها از حاکمان این منطقه بودند که خود را حامی آیین بودا می‌خواندند. از قرن پنجم میلادی به تدریج شاخه‌ای از هون‌ها به‌نام کیداریان در آن منطقه



کتیبه داریوش در بیستون

کوچک (مروالرود) تقسیم می‌کند. (لسترنج، ۱۳۶۷، صص ۴۲۳-۴۲۴). بخش شهرستان مرو دارای چهار دروازه بود که دروازه‌ها را به سوی چهار سمت ساخته بودند: راه سرخس، راه خوارزم، راه بخارا، راه مرو رود. به عقیده پروفیسور ژوکوسکی، در جای مرو رود شهر اسکندریه‌ی مرگیانا واقع بود که اسکندر مقدونی آن را ساخته بود. راجع به مرو در دوره ساسانیان اطلاعاتی در دست نیست ولی بعد از ظهور اسلام، امرای عرب خراسان غالباً در مرو زندگی می‌کردند به طوری که پروفیسور نامبرده اشاره می‌کند مرو یک مرکز طبیعی بود که اعراب استیلا و اقتدار خود را از آن جا به داخل ترکستان بسط و توسعه می‌دادند. مغول‌ها مرو را ویران کردند اما شاهرخ بن تیمور در جای جدیدی شهر مرو را بنا کرد بعد از حمله مغول، نیشابور و هرات رو به ترقی نهادند پس از آن صفویه دولت جدید ایران را تشکیل دادند، مرو غالباً معرض حملات ازبک‌های بخارا و خیوه واقع می‌شد. بدین جهت تجارت ایران

مهم‌ترین مکان تجاری و داد و ستد جوزجان به شمار می‌آمد بارتولد دوره اوج تجاری و اقتصادی جوزجان را مربوط به دوره حاکمیت خوارزمشاهیان فریغونی می‌داند که در جوزجان سلطنت می‌کردند و بعدها توسط سلطان محمود غزنوی منقرض شدند. بارتولد در ادامه، آبادی‌های مهم این ناحیه را در قرن نوزدهم میلادی، شبورقان، سرپیل، میمنه و اندخوی می‌داند که هر یک مرکز اقامت و نفوذ ازبک‌ها بودند. وی براساس نوشته‌های اصطخری (قرن سوم هجری) و ابن حوقل (قرن چهارم هجری) مهم‌ترین فرآورده‌های جوزجان را چرم‌هایی می‌داند که از جوزخان به سایر نقاط خراسان منتقل می‌شد. مرگیانا نام قدیم مرو بود و مرغاب نام رودی که آن ناحیه را درمی‌نوردید. شرفالدین علی یزدی مرو رود را همان مرغاب می‌داند. (بارتولد، ص ۷۴) لسترنج براساس نوشته ابن حوقل مرغاب را در اصل «مروآب» دانسته است این خاورشناس، مرو را به دو دسته: مرو بزرگ (مروشاهجان) و مرو

نویسنده جنبه ایرانی دولت ساسانی را حتی پررنگ‌تر از دولت اشکانی می‌داند و بر این اعتقاد است که استفاده از عناوینی چون: «شاه شاهان ایران» و «شاه شاهان ایران و غیرایران» بین ایجاد یک «حکومت ملی» و ایجاد یک حکومت «امپراتوری» ایرانیان را دچار بحران و آشفتگی در فضای «تنوری» و «عمل» کرد

بارتولد، معتقد است که جایگاه ایران از حیث برتری در تمدن و فرهنگ نسبت به ممالک دیگر اسلامی، غیر قابل کتمان است. در عهد ممالیک مصر، که مصر هیچ‌گونه وابستگی سیاسی به ایران نداشت، در اداره امور مملکت به تدریج به جای اصطلاحات عربی، اصطلاحات فارسی معمول می‌شد.

جغرافیای تاریخی ایران

در زمان تیمور شهر سبزواری سخت‌تر از هرات دستخوش تاراج و قتل و غارت هولناکی گردید زیرا اهالی هرات علیه تیمور شورش کرده و حاکم تیمور را به قتل رسانده بودند پس از تصرف شهر به حکم تیمور مناری از ۲۰۰۰ نفر انسان زنده ساختند و دست و پای آنان را بسته روی هم سوار کردند و روی آنان را با خاک و قطعات آجر پوشاندند. (شرف‌الدین، ج ۱، ص ۳۶۰)

اما ناحیه اسفزاز بعد از قتل و غارت توسط تیموریان هیچ‌گاه دیگر قد علم نکرد.

اصل سجستان یعنی همان سیستان امروزی چنان که معلوم است از کلمه سکستان یعنی مملکت سکه‌ها اخذ شده که ایزیدور خاراکسی - ساکاسته نه - ذکر کرده است. (ص ۱۰۱)

بارتولد عقیده راولینسون را ذکر می‌کند که گفته است: «سیستانی‌ها از ایرانیانی هستند که از نژاد خالص آریایی‌اند.» (ص ۱۰۲) سجستان در قرون اول اسلام، مأمن خوارج بود که از آنجا علم شورش برافراشتند و بلاد مجاور خراسان را مورد تاخت و تاز قرار دادند. (ص ۱۰۳) مغول‌ها سیستان را خراب و ویران کردند ولی سلسله بومی را در آنجا باقی گزارده چنان که امیر تیمور هم همین معامله را نمود.

بارتولد در ذکر مسیر بین هرات و هندوستان از ولایت زمین داور سخن گفته است در این منطقه طایفه‌ای به نام خَلج زندگی می‌کردند خَلج‌ها بعدها با افغانه یکی شدند و اکنون در بین افغان‌ها پرجمعیت‌ترین طوایف را تشکیل می‌دهند.

بارتولد در مورد ناحیه کابل به نقل از ضحاک گردیزی می‌نویسد: فاتحان عرب در هیچ‌زمان به فتح مملکت ماورای هندوکش موفق نشدند و فقط از کابل شاه و ملوک دیگر خراج می‌گرفتند این ولایت را فقط در قرن نهم یعقوب لیث مؤسس سلسله صفاری به ممالک اسلامی ملحق ساخت. (ص ۱۰۸)

وی شدیدترین ضربه ویرانگر را به غزنه از ناحیه غورها و تحت ریاست علاءالدین حسین می‌داند که به واسطه خراب کردن غزنه به جهانسوز معروف شد در حمله چنگیزخان به غزنه، به استثنای صنعتگران که به اسیری رفتند، بقیه را قتل عام کردند.

بارتولد می‌نویسد: معلوم نشده است که آیا مادی‌ها خود از نژاد آریایی بودند و یا اینکه فاتحان آریایی اسم ساکن سابق مملکت را اختیار کرده‌اند؟

با ماوراءالنهر از راه هرات به جریان افتاد و هرات مهم‌ترین مرکز تجارتی آسیای مرکزی گردید.

مملکت بین هرات و مرورود را گنج رُستاق و ولایت بین هرات و سرخس را بادغیس می‌نامیدند بعدها کلمه بادغیس توسعه یافت و به تمام قسمت شمال غربی افغانستان کنونی اطلاق شد.

راه ایران به ترکستان از نیشابور به سرخس و از سرخس به مرو می‌رفت و از مرو راهی به سوی بلخ جدا می‌شد که مال‌التجاره هند را بدانجا می‌آوردند هرات به یک اندازه با سیستان و ولایات جنوب غربی ایران تا فارس تجارت می‌کرد پارچه‌های هرات معروف و مخصوصاً بعدها در دوره مغول یک نوع پارچه زربفتی را که راه‌راه و دارای تصاویر بود، بس گرانبها می‌داشتند. از هرات مقدار کثیری کشمش، پسته و عسل و سایر تنقلات به خارج حمل می‌کردند.

تا قبل از مغولان، شهر هرات هیچ زمان مقر شهریاران مستقل و مقتدری نبود. هرات به واسطه موقعیت جغرافیایی خود قبل از سایر شهرهای خراسان به تصرف ملوک ولایت کوهستانی غور درآمد. بنابر بعضی اخبار، پارچه‌های استادان هرات به درجه‌ای مورد پسند خاطر - اوغندی خان - اوگتای قان - واقع گردید که وی به صنعتگران هرات اجازه داد به وطن خویش برگردند و در آنجا به تأسیس کارخانه‌های خود همت گمارند.

رونق هرات به‌عنوان مهم‌ترین شهر خراسان از دوره‌ای آغاز می‌شود که شمس‌الدین آل کرت آن را به پایتختی برگزید این شهر به واسطه موقعیت سودمند تجارتی همیشه به سرعت و در اندک زمانی از صدمات وارده از تاخت و تازهای طوایف کوچ‌نشین و سایر دشمنان خارجی قد علم می‌کرد.

سلسله کرت در تمام مدت استیلای مغول در ایران در هرات سلطنت می‌کرد هرات در دوره تیمور و تیموریان پایتخت خراسان بود دوره تیموریان درخشان‌ترین ادوار تاریخ هرات است نام شاهرخ و سلطان حسین بایقرا تا به امروز در خاطر سکنه هرات زنده است گوهرشاد زن شاهرخ، مدرسه، مسجد جامع و مصلی (محل نماز) را در آن شهر دایر کرد.

بعد از تیموریان هرات جزو مملکت صفویه شد ولی چند بار به تصرف ازبک‌ها درآمد علت انحطاط تمدن در این شهر از این به بعد، مانند بادغیس به تاخت و تاز ترکمن‌ها مرتبط بود.

فاتحان عرب در هیچ زمان به فتح مملکت ماورای هندوکش موفق نشدند و فقط از کابل شاه و ملوک دیگر خراج می گرفتند این ولایت را فقط در قرن نهم یعقوب لیث مؤسس سلسله صفاری به ممالک

جغرافیای تاریخ ایران

معادن فیروزه است که استخراج آن سود دارد. نیشابور در زمان غزنویان و سلجوقیان هم با وجودی که بعضی از سلاطین سلسله اخیر مرو را ترجیح می دادند، مهم ترین شهر خراسان بود. قبل از حمله مغول، این شهر، معرض قتل و غارت خانماسوز عشایر غز گردید که علیه سلطان سنجر شورش کرده بودند غذاها شهر را غارت و بنیادش را ویران کردند. (ص ۱۲۷) در دوره حمله مغول تولوی پسر چنگیز برای کسب انتقام از مردم جهت قتل داماد چنگیز، تمام سکنه شهر را به استثنای چهارصد صنعتگر که به اسیری برده بودند به قتل رساند و ابنیه و عمارات شهر را خراب کرد و زمینش را شخم زد.

چون آخرین حاکم سلسله سرداران اطاعت تیمور را گردن نهاد نیشابور طعمه ویرانی نگردید تا اواسط قرن هیجدهم میلادی، نیشابور شهر مهمی بود تا اینکه به دست احمدخان افغانی ویران گردید.

فریزر و کرزن که در دوره قاجار از نیشابور دیدن کرده اند، جمعیت این شهر را بین ۸۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ نفر تخمین زده اند و نوشته اند: پارچه هایی که در شهر می یافتند فقط برای رفع نیازهای محلی تهیه می شد یگانه جنس صادره فیروزه بود. (ص ۱۲۹) بارتولد در نیشابور از مقبره فریدالدین عطار شاعر معروف، امامزاده محمد محروق برادر امام هشتم شیعیان (ع) و مقبره عمر خیام هم یاد کرده است از عمر خیام به عنوان شاعر آزاد فکر نام برده است (ص ۱۳۰) بارتولد در معرفی شهر طوس این ناحیه را شامل سه شهر: نوقان، طابران و قریه سناباد که هارون الرشید در سال ۸۰۹ میلادی و امام رضا (ع) در سال ۸۱۸ در آن مدفون گردیدند می داند او از کله مناره مردم شهر طوس به تعداد ۱۰,۰۰۰ نفر توسط تیمور یاد کرده است. (ص ۱۳۱) شهر مشهد در اطراف مقبره امام هشتم (ع) که در قریه سناباد چهارفرسخی طوس، جنب قبر هارون الرشید مدفون است ایجاد گردید او به نقل از حمدالله مستوفی از آبادی شهر مشهد در قرن هشتم هجری سخن می راند و به نقل از ابن بطوطه سیاح مراکشی می نویسد: «در زیر گنبد مقابل قبر امام رضا (ع) قبر هارون الرشید قرار دارد که بر روی آن هم شمعدانها روشن بود، لیکن زوار شیعه که قبر امام را زیارت می کردند لگدی به قبر خلیفه عباسی می نواختند.» (ص ۱۳۳) او چند صفحه بعد دوباره می نویسد: «در زیر گنبد بزرگ علاوه بر قبر امام هشتم (ع)، قبر هارون الرشید خلیفه عباسی و عباس میرزا پسر فتحعلی شاه که در مشهد وفات یافت، واقع است.» (ص ۱۳۶)

(ص ۱۱۷) اما توضیحات دکتر مشکور تردید بارتولد را بطرف می سازد: «مادیکان قومی بودند از اقوام ایرانی که در مهاجرت های آریایی از مشرق به مغرب در شمال غرب فلات ایران مسکن گزیدند سرزمینی که در آن سکونت داشتند به ماد بزرگ و ماد کوچک تقسیم می شد ماد بزرگ مشتمل بر عراق عجم یعنی ری تا اصفهان و کردستان بود ماد کوچک تنها شامل آذربایجان می شد ماد را در تاریخ عرب «ماه» خوانده و بعضی از ولایات ماد را که خراج آن در دوره خلفا به کوفه برده می شد «ماه الکوفه» خراج ولایاتی که به بصره حمل می شد «ماه البصره» می خواندند.» (مشکور محمد جواد، همان، ص ۴۶۰)

دیدگاه بارتولد با لسترنج در مورد وجه تسمیه گرگان متفاوت است بارتولد می نویسد: «کلمه هیرکانیا در اصل Warkana و رکنا یعنی مملکت گرگها خالصاً یک کلمه آریایی است.» (ص ۱۱۸) اما لسترنج بر این عقیده است: «پشه آنجا بسیار و حشراتش موذی اند، به ویژه کک های «آن شهر چنان گزنده اند که به گرگان (جمع گرگ) معروف اند.» (لسترنج، همان، ص ۴۰۳)

بارتولد ادامه می دهد: شاه عباس برای صیانت مملکت از تاخت و تاز ترکمن ها و ازبکان تصمیم بدان گرفت که اگراد جنگجو را از ولایت غربی بدین سامان کوچ دهد و بر اثر این تصمیم ۵ ولایت کرد نشین در امتداد کلیه سرحد از استرآباد تا چناران تشکیل داد و از ولایات پنج گانه مزبور در این زمان سه ولایت یعنی: بجنورد، قوچان و درگز یابرجاست. (ص ۱۲۱) راجع به نیشابور قدیم قبل از اسلام همین قدر معلوم است که به آرشهر معروف است و نام کنونی را از یکی از سلاطین ساسانی یعنی شاپور اول و یا شاپور دوم دارد در زمان ساسانیان و هم در دوره امرای اول عرب، شهر عمده خراسان، مرو بود نیشابور فقط در زمان سلسله طاهریان در قرن نهم میلادی اهمیت یک پایتخت را کسب نمود.

نیشابور به داشتن پارچه های ابریشمی و نخی معروف بود و به طوری که اصطخری می گوید این پارچه ها را حتی به ماوراء ممالک اسلامی هم حمل می کردند بنا به قول مقدسی، نیشابور انبارگاه مال التجاره فارس و کرمان و هند یعنی ولایات جنوبی و هم چنین ری و جرجان و خوارزم بود در این شهر مس و آهن، نقره و فیروزه و معادن دیگر نیز استخراج می کردند. معادن فیروزه که در کوه های واقع در شمال غرب نیشابور در سر راه قوچان است تا به امروز در اهمیت خود باقی و در دنیا یگانه



ارگ کرمان

ورامین دارای اهمیت گردید. علت ترجیح ورامین به ری تا اندازه‌ای به واسطه کثرت آب ورامین بوده که از جاجرود مهم‌ترین رودخانه این محل استفاده کرده است. (ص ۱۵۰) شهر ساوه را از بناهای دوره اسلام دانسته‌اند در ساوه هم مانند ری مبارزه بین شهرنشینان که پیرو مذهب شافعی بودند و ساکنان روستاها که شیعه بودند دوام داشت. مرکز تشیع و کانون مبارزه با اهل سنت قریه آوه بود که به فاصله کمی در جنوب شهر واقع بود. (ص ۱۵۴).

اصطخر در زمان ساسانیان کماکان شهر عمده فارس بود در قرن دهم میلادی چهار شهر در ولایت فارس بود که از حیث عظمت بر اصطخر برتری داشتند: شیراز، فسا، سیراف و آرجان. (ص ۱۷۳) تمام ولایات در زمان اعراب و شاید در زمان ساسانیان هم به چهار بلوک کوره تقسیم شده بود به عقیده نولدکه این کلمه مأخوذ از کلمه یونانی خورا است احتمال کلی دارد که در زبان فارسی کلمه شهر که در فرس قدیم هشتراه بود، مترادف کوره بوده باشد. کلمه شهر فقط در زبان فارسی جدید معنی بلده را کسب کرده است بلوک ۵ گانه مزبور عبارت بودند از «اصطخر، اردشیر خوره، دارابجرد، شاپور آرجان». (ص ۱۷۶)

بارتولد درباره وجه تسمیه شیراز می‌نویسد: «از قراری که اصطخری تفسیر می‌کند شیراز یعنی شکم شیر (جوف الاسد) شهر را بدین سبب به این نام نامیده‌اند که از تمام حول و حوش ماکولات بدین جا می‌آوردند و معدوم می‌شد. (ص ۱۷۴)

بارتولد در معرفی شهر بسطام در ناحیه قومس می‌نویسد: مایه شهرت این شهر تا به امروز قبر ابویزید بسطامی است که اهالی بسطام در زمان حیاتش ۱۲ بار از شهر اخراجش کردند گویند هر بار که شیخ را از بسطام اخراج می‌کردند می‌گفت: «خوشا شهری که ملحدش بایزید باشد.» (ص ۱۴۰) بارتولد از صنیع‌الدوله نقل قول می‌کند که با تأثر گفته است: «و اکنون همه معتقد قبر و تربت اویند و این آن است که ایشان را با شخص شریف او مجالستی نبود اما با قبر او که سنگ و کلوخ است مناسبت تمام دارند.» (ص ۱۴۰)

بسطام با وجود اماکن شریفی که دارد مجبور شد اهمیت خود را به شاهروید واگذار کند که در سر شاهراه ایران غربی به شرقی و علاوه بر آن در نقطه‌ای واقع شده است که در آنجا سایر راه‌های شمال هم به شاهراه بزرگ متصل می‌شوند. (ص ۱۴۱)

ری که در قدیم راگا نام داشت یکی از بزرگ‌ترین شهرهای ایران بود. در قرن ششم قبل از میلاد، در کتبی‌های داریوش شهر رگا در مدی ذکر شده است بنا به قول مقدسی ری مثل سایر شهرهای بزرگ به: شهرستان، کهندژ (ارگ) و ریض تقسیم می‌شد او در این کتاب درباره دماوند می‌نویسد: دماوند را در افسانه‌های ایران محل حبس ضحاک ظالم می‌دانند که به دست فریدون مغلوب و محبوس شد اگرچه این شهر دچار صدمات حمله غزاها گردید ولی در دوره سلاجقه مرمت یافت و مدفن گاه طغرل است. مقدسی درباره امامت مسجد جامع گفته است: امامت مسجد جامع یک روز با حنفی‌ها و یک روز با شافعی‌ها بود. (ص ۴۹) کلاویخو که در دوره تیمور از ری عبور کرده، فقط خرابه‌هایی را مشاهده کرده است. از دوره تیموریان به بعد،

قشون در قید احکام مذهبی نبود، چنان که بنا به قول بیرونی توسعه زیادی به فحشاداد تا سپاهیان دفع شهوت کنند و زن‌های سالم ساکنان از سوء قصد آنان ایمن باشند او درباره قصر عالی عضدالدوله هم از قول مقدسی یاد می‌کند که این قصر دارای ۳۶۰ اطاق بود. (ص ۱۷۵)

در زمان حاکمیت تیمور، او روستاهایی را در اطراف پایتخت خود سمرقند بنا کرد و برای اینکه اطاعت تمام شهرهای دیگر را از سمرقند به رأی العین بنمایاند قرای مزبور را به اسامی بزرگ‌ترین شهرهای آسیای غربی موسوم گردانید در ردیف قریه مصر، دمشق، بغداد و سلطانیه، قریه‌ای نیز در شمال سمرقند به اسم شیراز بنا شد.

در سکه‌های اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم، قبل از این که ضرب سکه در تهران تمرکز داده شود، شیراز را دارالعلم می‌نامیدند. (ص ۱۷۷).

قبل از فتح اسلام شهر عمده بلوک اردشیر خوره، شهری بود که به همین اسم موسوم بود ولی در زمان اعراب آن را جور گفتند که همان فیروز آباد کنونی است از قراری که مقدسی می‌گوید: اسم فیروز آباد را درق رن دهم عضدالدوله دیلمی بر روی شهر گذاشت بدین معنی که پس از ورود عضدالدوله به جور که به فارسی گور تلفظ می‌شود مردم گفتند که ملک به گور رفت. عضدالدوله این مطلب را به فال بد گرفت و اسم جدید و بزرگی بر روی شهر گذاشت. (ص ۱۷۹-۱۷۸)

شهر اصفهان در تألیفات جغرافی نویسان قدیم به اسم اسپادانا مذکور گردیده است در دوره ساسانیان به جای اصفهان، شهر جی که بنای آن را به اسکندر مقدونی نسبت می‌دهند برقرار بود شهر جی در دوره ساسانی به طرز تمام شهرهای ساسانی ساخته شده و دارای ۴ دروازه بود که یکی از آن‌ها به دروازه جهودان معروف و ظاهراً در آن‌جا جماعتی از قوم یهود سکونت گزیده بودند و از همین جاست که بعدها قسمت عمده شهر به یهودیه معروف گردید. در قرن دهم شهر قدیم، به اسم شهرستان معروف بود که از حیث وسعت وعده نفوس کوچک‌تر از یهودیه بود. (ص ۱۷۸)

در دوره برخی از سلاطین آل بویه و سلجوقی، اصفهان به علت انتخاب به پایتختی دارای عظمت و شکوه گردید در دوره تیمور، مردم اصفهان در اعتراض به اجحاف متصدیان مالیاتی قیام کردند که ۷۰ هزار سر جمع شد و چند کلمه مناره برپا گردید بنا به گفته مقدسی در اواخر قرن دهم اصفهانی‌ها در مذهب سنی متعصب بودند و معاویه را در ردیف خلفای اربعه قرار می‌دادند و همه آن‌ها را «مرسل» می‌نامیدند.

در عهد قدیم سکنه گیلان را کادوسیان تشکیل می‌دادند که در قید اطاعت دولت هخامنشی نبودند همین قوم و یا قسمتی از آن را گیل (گه لای، گه لوی، گیلوی) هم می‌نامیدند (ص ۲۳۳) درحالی که گیلک‌ها از کادوسی‌ها به‌شمار نمی‌روند.^۲

او از قوم ماردان یا آماردان هم در شرق گیلان سخن گفته که نام سفیدرود به نام آن‌ها آمارد نامیده شده که یونانی‌ها سپیدرود را آماردوس می‌گفتند. قسمت شرقی مازندران را جزو هیرکانیا می‌دانستند تمام این اقوام

به استثنای هیرکانیان از نژاد غیرآرین بودند ماردان مغلوب اسکندر مقدونی و بعد اشکانیان شدند و اشکانیان در قرن دوم آنها را در حوالی ری سکونت دادند. (ص ۲۳۴) او در این باره مأخذی را ارایه نمی‌دهد و مسیر لشکرکشی اسکندر هم گفته او را تأیید نمی‌کند.

بارتولد درباره وجه تسمیه مازندران می‌نویسد: مازندران یعنی ولایت واقع در داخل کوه‌های ماز که از سرحدات گیلان تا شهر جاجرم بسط یافته است. جمعی دیگر مازندران را مشتق از ماز دانسته‌اند و ماز دیواری بوده که گویا در قرن نهم مازیارین قارن خداوند مازندران ساخته بوده لیکن جمعی را عقیده بر این است که مازندران از اسامی قدیمی است و کلمات اوستا را راجع به دیوهای مازان مربوط به مازندران می‌دانند. (ص ۲۳۹).

از سلاطین ایران شاه عباس کبیر، بیش از همه به مازندران توجه کرد در زمان شاه عباس راه شوسه‌ای از استرآباد به ساری و امل کشیدند و به واسطه این راه، دسترسی به ولایت مازندران در تمام فصول سال میسر شد شاه عباس در اشرف - بهشهر کنونی - قصرهایی برای خود ساخت او در فرح‌آباد ساری درگذشت در زمان شاه عباس شهر - بارفروش - برکنار رود بابل بر سر راه ساری به امل قرار گرفت که امروزه به شهر بابل معروف است. (ص ۲۴۳)

در پایان آن‌چه که گفتنی است این است که تذکره جغرافیای تاریخی ایران اگرچه تألیف مورخی است که فاقد بینش تاریخی مارکسیست - لنینیستی، است ولی با توجه به اهمیت مسأله‌ی شهرنشینی و بنیه اقتصادی هر ناحیه تألیف یافته است.

منابع

- ۱- گبرشن، ر، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه دکتر محمد معین، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۰.
- ۲- لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، همان، چاپ سوم، ۱۳۶۷.
- ۳- مشکور محمود جواد، نامه باستان (مجموعه مقالات)، به اهتمام سعید میرمحمد صادق، نادره جلالی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۴- مهر فرهنگ، دیدی نواز دینی کهن، تهران، انتشارات جامی، چاپ اول، ۱۳۷۴.

پی‌نوشت:

- ۱ - تقابل پادشاه با معان سبب می‌گردد تا قیام معان در چارچوب واقعه بردیای دروغنی رخساره نماید دولت هخامنشی با قرار دادن پادشاه در ورای طبقات، اولین گام را در جهت تسلط دولت بر مذهب برمی‌دارد. (حبیبی سید محسن، از شار تا شهر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۰، ص ۱۲).
- ۲ - دکتر محمد جواد مشکور برخلاف بارتولد، کادوسی‌ها و گیل‌ها را دو قوم جداگانه می‌داند. (مشکور محمد جواد، جغرافیای تاریخی ایران باستان، تهران، انتشارات دنیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۳۰۶).